

Staged Car Accident; Reasons and Motivations

Received: 03 – 04 – 2024

Accepted: 11 – 06 – 2024

Article type: Research Article

PP: 153-180

Mohsen Noghani Dokht Bahmani

Associate Professor, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.
(Corresponding Author)

noghani@um.ac.ir

Fateme Deldar

Social Science Researcher, Department of Social Sciences, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

fateme.deldar@mail.um.ac.ir

This paper is taken from an independent research entitled “Staged Car Accident; Reasons and Motivations

Abstract

Purpose: This study was conducted in Mashhad city in 1402 in order to discover and understand the motivations, causes and reasons for staged car accident and drawing its social contexts based on the lived experience of actors in this field.

Method: The samples (people with a history of staged car accident at least once) were selected purposefully and the data were collected through the direct narrative interview technique with the actors and analyzed using the qualitative method of thematic analysis.

Findings: Among the descriptive findings, indicators such as being a man, being between the ages of 28 and 50, being a migrant are common characteristics of actors, and happening in the middle of the night and lonely roads and dangerous highways are common characteristics of the action of staged car accident. From the theme analysis, we found seven main themes, which are: “Migration”, “Differential bonding and reinforcement”, “Disordered extended family”, “Economic instability”, “Deprivation trap”, “Perception of social inequality”, and “Element of excitement in carnival life”.

Results: Staged car accident is a phenomenon that is most related to economic issues or other branches of it, such as inequality and poverty, and the most important motive for staged car accident is to receive blood money and solve financial problems.

Keywords: staged accident, staged car accident, poverty, inequality, economic problems.

تصادفات ساختگی؛ دلایل و انگیزه‌ها

چکیده

زمینه و هدف: مطالعه حاضر، به منظور کشف و درک انگیزه‌ها، علل و دلایل اقدام به صحنه‌زنی و تصادفات ساختگی و ترسیم زمینه‌های اجتماعی آن با تکیه بر تجربه زیسته کنشگران این عرصه در سال ۱۴۰۲ در شهر مشهد انجام شد.

روش: این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر رویکرد، کیفی از نوع تحلیل مضمون می‌باشد. نمونه‌ها (افرادی با سابقه حداقل یک‌بار صحنه‌زنی) به صورت هدفمند انتخاب گردیدند و داده‌ها از طریق ابزار مصاحبه روایتی مستقیم با کنشگران گردآوری و با استفاده از روش کیفی تحلیل مضمون تحلیل شد.

یافته‌ها: در میان یافته‌های توصیفی شاخص‌هایی چون مرد بودن، در دوره سنی ۲۸-۵۰ ساله بودن، مهاجر بودن از ویژگی‌های مشترک کنشگران و نیمه‌شب اتفاق افتادن و در جاده‌های خلوت و بزرگراه‌های پرخطر رقم زدن از ویژگی‌های مشترک عمل صحنه‌زنی است. از تجزیه و تحلیل مضامین به هفت مضمون اصلی شامل: «مهاجرت»، «پیوند و تقویت افتراقی»، «خانواده گسترده نابسامان»، «ناپایداری اقتصادی»، «تله محرومیت»، «ادراک نابرابری اجتماعی» و «عنصر هیجان در زندگی کارناوالی» برای انگیزه و اقدام به صحنه‌زنی دست‌یافتیم.

نتایج: صحنه‌زنی پدیده‌ایست که بیشترین ارتباطش با مسائل اقتصادی یا سایر انشعاب‌های آن مانند نابرابری و فقر است و مهم‌ترین انگیزه افراد در اقدام به صحنه‌زنی دریافت دیه و رفع مشکلات مالی است.

کلیدواژه‌ها: صحنه‌زنی، تصادفات ساختگی، فقر، نابرابری، مشکلات اقتصادی.

دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۱۵

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۲۲

نوع مقاله: پژوهشی

صص: ۱۵۳-۱۸۰

محسن نوغانی دخت بهمنی

دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، (نویسنده مسئول)

noghani@um.ac.ir

فاطمه دلدار

پژوهشگر علوم اجتماعی، گروه علوم اجتماعی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

fateme.deldar@mail.um.ac.ir

مقاله حاضر برگرفته از پژوهشی مستقل با عنوان «تصادفات ساختگی؛ دلایل و انگیزه‌ها» است.

بخش مهمی از ادبیات نظری و پژوهش‌های جامعه‌شناسی معطوف به مسائل اجتماعی است. در این میان، انحرافات اجتماعی یکی از مهم‌ترین جلوه‌های مسائل اجتماعی است. مراد از جامعه‌شناسی انحراف مطالعه چگونگی و چرایی نقض هنجارها، قوانین و انتظارات اجتماعی و پیامدهای چنین انحرافات است. یکی از ابعاد مهم انحرافات اجتماعی، کلاهبرداری^۱ است که به معنای فریب، حيله گری و بی‌صدقتی و توسل به راه‌هایی است که منجر به فریب دادن دیگران به نفع خود و آسیب رسیدن به آن‌ها می‌شود (سینگلتون و آرون^۲ (۲۰۱۰) به نقل از سوجانا^۳ و همکاران، ۲۰۱۸، ۱۲).

یکی از مهم‌ترین صنایعی که به دلیل گردش مالی و حجم نقدینگی بالا بستر مناسبی در این خصوص است صنعت بیمه است. بر اساس قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، در صورت وقوع خسارت یا رویداد تحت پوشش، شرکت بیمه زیان یا خسارات تحت پوشش بیمه‌نامه را به ذی‌نفع پرداخت می‌کند (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۴۰۳). مزایای قانونی پیش‌بینی‌شده در صنعت بیمه می‌تواند انگیزه‌های سودجویانه برخی را در جهت استفاده غیرقانونی و نامشروع از این مزایا تحت تأثیر قرار دهد. برپایه تحقیق انجام‌گرفته در ویتنام، ۳ تا ۶/۴ درصد از ادعاهای معطوف به دریافت مزایای بیمه، کلاهبرداری است (پاسمانانسان و آسه^۴، ۲۰۲۱، ۷۱). کلاهبرداری بیمه‌ای اشکال مختلفی دارد، از جمله تصادفات اتومبیل جعلی، بیماری‌ها یا جراحات ساختگی، آسیب اموال سرقت شده یا صحنه‌سازی شده، ادعاهای نادرست و غیرقانونی و سایر طرح‌های متقلبانه.

با توجه به اینکه بخش مهمی از قراردادهای بیمه‌ای ناظر بر بیمه خودرو و به‌طور اخص بیمه شخص ثالث می‌باشد، مسأله تصادفات ساختگی^۵

1- Fraud

2-ingleton and J. Aaron

3 -Sujana

4- Pathmananathan & Aseh,

5- Staged Accident در مواردی به صحنه زنی نیز معروف است.



از جمله مسائل مرتبط با صنعت بیمه و نهادهای ذی ربط (از جمله نیروی انتظامی) است. سازوکارهای مختلفی برای مواجهه با این پدیده و ممانعت از آسیب‌های قانونی و حقوقی مرتبط با آن انجام گرفته که در این میان فناوری‌های پیشرفته، بیشترین سهم را در کشورهای پیشرفته به خود اختصاص می‌دهند.

با این حال، هنوز تصادفات ساختگی و استفاده غیرقانونی از مزایای بیمه یکی از چالش‌های نهادهای ذی ربط در مواجهه با این پدیده آسیب‌زا است. تصادفات صحنه‌ای (ساخته شده) یا حوادثی هستند که برای فریب شرکت بیمه و کسب سود مالی از طریق کلاهبرداری طراحی شده‌اند و یا بنابر قوانین مجازات کیفری هر جامعه به منظور دریافت دیه صورت می‌پذیرند. این فعالیت متقلبانه به قصد فریب و کلاهبرداری از یک فرد یا شرکت بیمه با طرح ادعاهای دروغین یا اغراق آمیز در مورد ماهیت یا میزان حادثه و صدمات وارده انجام می‌شود. تصادفات ساختگی را می‌توان تصادفات صحنه‌زنی یا تصادفات تقلبی نیز نامید.

جامعه‌شناسان تصادفات ساختگی و تقلب بیمه‌ای را به‌عنوان نمونه‌هایی از انحراف و جرم، مورد مطالعه قرار داده‌اند. برخی از جامعه‌شناسان بر روی افرادی که در چنین فعالیت‌هایی شرکت می‌کنند، تمرکز نموده و عوامل اجتماعی و روانی را که می‌تواند فرد را به ارتکاب اعمال تقلب سوق دهد، بررسی کرده‌اند. برخی دیگر عوامل اجتماعی بزرگ‌تری را که در شیوع کلاهبرداری و سایر اشکال جرم و جنایت نقش دارند (مانند نابرابری درآمد، نابرابری اجتماعی و در دسترس بودن فرصت‌ها برای منفعت مشروع) مطالعه کرده‌اند. به‌طور کلی، جامعه‌شناسان دریافته‌اند که تقلب پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که نیازمند رویکردی دقیق و جامع برای درک و پرداختن به آن است. درک عوامل مختلفی که به کلاهبرداری کمک می‌کنند، از انگیزه‌های فردی و عوامل روانی گرفته تا مسائل اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تر، به‌منظور توسعه راهبردهای مؤثر برای پیشگیری و بازدارندگی از فعالیت‌های مجرمانه حائز اهمیت است.

در این پژوهش سعی شده ضمن مراجعه به کنشگران حوزه صحنه‌زنی و با تکنیک مطالعه موردی و با روش روایت پژوهی با رویکرد اکتشافی و با کمک

روش کدگذاری اشتراوس و کوربین به شناخت انگیزه‌ها و علل اصلی و فرعی عمل اجتماعی انحرافی صحنه‌زنی با تکیه بر تجربه زیسته افراد دست‌یابیم و به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم:

- دلایل گرایش افراد به صحنه‌زنی چیست؟ و عمل صحنه‌زنی در میان کنشگران این حوزه چه ویژگی‌هایی دارد؟

پیشینه و مبانی نظری

رصد و برآورد نرخ و میزان شیوع تقلب در بیمه خودرو و ادعای برخورداری از مزایای قانونی آن یکی از مهم‌ترین جهت‌گیری‌های پژوهشی در حوزه تقلب‌های مرتبط با بیمه خودرو است. تقریباً ۲۱ تا ۳۶ درصد از ادعاهای بیمه خودرو حاوی عناصر مشکوک به کلاهبرداری هستند اما تنها کمتر از ۳ درصد از آن‌ها تحت پیگرد قانونی قرار گرفته‌اند (به نقل از بوداچی و تیمورپور^۱، ۲۰۱۸، ۳). همچنین، طبق گزارش‌های رسمی کلاهبرداری ۵/۶ تا ۷/۷ میلیارد دلار از مجموع هزینه‌های پرداختی بیمه بابت خسارت‌های پرداختی مربوط به بیمه خودرو بوده است (خدمات مالی و بیمه آمریکا^۲، ۲۰۱۲، ۱).

علاوه بر این، تبیین و واکاوی عوامل تأثیرگذار بخش مهم‌تری از اولیت‌ها و مسائل پژوهشی مرتبط با این پدیده را به خود اختصاص می‌دهد. به دلیل تأکید این مقاله بر مسأله صحنه‌زنی، سعی شده در پژوهش‌های مورد بررسی عمدتاً بر این مسأله متمرکز شویم. با این حال به دلیل کمبود پژوهش در این زمینه به-خصوص پژوهش‌های داخلی، در ادامه تحقیقات در دسترس در جدول ۱ دسته‌بندی شده‌اند.



جدول (۱) تلخیص پیشینه تجربی

ردیف	نام نویسنده	مسأله	سال	نتایج
۱	ملیح و کانیت ^۱	رویکرد کشف تقلب با داده کاوی در بیمه سلامت	۲۰۱۲	کاهش مبلغ پرداختی مراکز بیمه بهداشتی خود بر کاهش میزان تقلب در بیمه سلامت تأثیر دارد.
۲	سوبلک ^۲ و همکاران	سیستم خبره برای کشف تقلب بیمه خودرو	۲۰۱۱	تصادفات ساختگی در ساعات پایانی شب و مناطق غیرشهری به منظور کاهش احتمال شاهدان معمولاً در مردان جوان تر رخ می‌دهند.
۳	آکومی - فرایپونگ ^۳ و همکاران	علل، آثار و بازدارندگی تقلب در بیمه: شواهدی از غنا	۲۰۱۶	ضعف کنترل‌های داخلی، حقوق ضعیف کارکنان، اسناد جعلی، اقدامات عمدی بیمه‌گذاران برای کسب سود از قرارداد بیمه و آموزش ناکافی برای کارگزاران مستقل از عوامل اصلی مؤثر است.
۴	حسینی و همکاران	بررسی عوامل مؤثر در ارتکاب جرم تصادفات ساختگی	۱۴۰۰	مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر شیوع جرم تصادفات ساختگی عبارت‌اند از: مشکلات شدید اقتصادی، فقر و بیکاری، اعتیاد، امکان قانونی مبنی بر بالا بودن دیه، غفلت و کوتاهی دستگاه‌های مسئول رسیدگی قضائی است.
۵	کرمی	عوامل مؤثر بر جرم‌یابی تصادفات ساختگی با تأکید بر خسارات بدنی	۱۳۹۹	نقش دستگاه قضا، سازمان پزشکی قانونی و صنعت بیمه مهم‌ترین عامل مؤثر بر تقلب بیمه‌ای و جرم‌یابی تصادفات ساختگی است.
	فروزش و همکاران	مشخصات ترافیکی در مراجعه کنندگان به پزشکی قانونی بندرعباس	۱۳۹۸	بیشترین رخداد تصادف در ساعات اولیه بامداد و بیشترین رخداد تصادف مصدومان توسط موتورسیکلت و ضارب توسط خودروی سواری و حداقل میزان دیه در صدمات مورد بررسی مبلغی بالغ بر ۳۱ میلیون بوده است.
	اسدی نژاد و همکاران	الگوی تصادفات ساختگی در مرکز پزشکی استان مازندران در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵	۱۳۹۸	تصادفات ساختگی در ساعات پایانی شب و ساعات اول روز و معمولاً وسیله نقلیه دارای یک یا دو سرنشین و خارج از شهر اتفاق افتاده و بیشتر افراد مورد بررسی دارای شغل آزاد و اوضاع نابسامان مالی و اقتصادی‌اند.

1- Melih & Cuneyt
2- Šubelj
3- Akomea-Frimpong

مهم‌ترین وجه تمایز مطالعه حاضر از تحقیقات پیشین، مراجعه مستقیم به کنشگرانی است که عامداً دست به تصادف صحنه‌ای زده‌اند. علاوه بر این، استفاده از مصاحبه کیفی و روایت گونه تجارب زیسته صحنه‌زنان برای کشف دلایل و انگیزه‌هایشان و نیز تحلیل و تفسیر روایت‌ها طی فرآیند مضمون‌یابی است.

بسیاری از نظریه‌های حوزه انحرافات اجتماعی در پی تبیین انحراف با بررسی ساختارها و نهادهای اجتماعی گسترده‌تر هستند که رفتار افراد را شکل می‌دهند (مانند نظریه برچسب‌زنی اجتماعی و نظریه یادگیری اجتماعی). در دیدگاه دورکیم کج‌روی یا رفتار انحرافی هر نوع رفتاری است که با هنجارها یا مقررات گروه یا جامعه هم‌نوایی نداشته باشد. صحنه‌زنی یا مفهوم گسترده‌تر آن تصادف ساختگی نیز به‌عنوان نوعی رفتار انحرافی یا کج‌روی اجتماعی برشمرده می‌شود. به عقیده رابرت مرتن، جامعه، فرد را به کج‌رفتاری وادار می‌کند (معظمی، ۱۳۸۸، ۷۷). از نظر مرتن، جامعه از طریق ساختارهای فرهنگی و اجتماعی دست به تعیین باید و نبایدها و خوبی‌ها و بدی‌ها می‌زند و به کنشگرانش اهدافی القا می‌کند. دستیابی به این اهداف مقبول نیاز به ابزارهای مقبولی نیز دارد که از دسترس همگان خارج است. به عبارتی، جامعه به‌صورت ساختاری فرصت‌های کمتری در اختیار طبقات فرودست قرار می‌دهد.

همچنین مرتن در بسط نظریه فرصت‌های مشروع افتراقی خود بیان می‌کند که تنها دسته‌ای از طبقات فرودست برای دستیابی به اهداف به کج‌روی اجتماعی روی می‌آورند. جامعه اهداف همگانی از جمله موفقیت، ثروتمند شدن، منزلت اجتماعی و شغل آبرومند را به‌طور یکسان به افراد القا می‌کند. حال افرادی که در طبقات فرودست قرار دارند به‌واسطه سختی دسترسی به اهداف مذکور از طریق مسیرهای مشروع، متوسل به راه‌های نامشروع می‌شوند که در مثال ما فرد به صحنه‌زنی روی می‌آورد تا در قبال آسیب دیدن در کوتاه‌مدت به‌حق بیمه یا دیه مدنظر خود دست یابد (ریترز، ۱۳۷۴، ۱۴۷-۱۴۴).



نظریه ناکامی منزلتی یا پسران بزه‌کار آلبرت کوهن در ادامه گسترش آرای مرتن مطرح می‌شود و به کج‌روی اجتماعی به چشم نوعی خرده‌فرهنگ بزه‌کاری نگاه می‌کند. وی مانند مرتن ناهمسازی اهداف و ابزار دسترسی را مهم‌ترین علت انحراف اجتماعی می‌داند. اگر مرتن شکاف بین اهداف و ابزار را منشأ کج‌روی می‌داند، کوهن مدعی می‌شود شکاف بین پیوند افتراقی و ساختار اجتماعی، آنومی (بی‌هنجاری) را به‌وجود می‌آورد. در واقع، فرصت‌هایی که در بطن ساختار اجتماعی به‌واسطه پیوند با دیگران ایجاد می‌شود می‌تواند محرک انحراف شود (کولن و ویلکاکس^۱، ۲۰۱۰، ۹). برای این اساس، اشاره ساختاری و ویژگی‌های پیوندهای اجتماعی افراد پیش از آنکه اقدام به صحنه‌زنی کنند موجب می‌شود که آن‌ها در دستیابی به پایگاه و منزلت اجتماعی دچار ناکامی شوند و به‌عنوان تنها راه چاره اقدام به صحنه‌زنی کنند.

دیگر بسط دهندگان این جریان فکری، ریچارد کلووارد و لوید اوهلین هستند که برپایه مفهوم فرصت‌های افتراقی استدلال می‌کنند طبقات محروم و فرودست نسبت به سایر هم‌نوعان خود در طبقات دیگر فرصت‌های نامشروع افتراقی (کسب درآمد از صحنه‌زنی) بیشتری در اختیار دارند و حتی در دستیابی به فرصت‌های نامشروع افتراقی نیز کمبود و فشاری وجود دارد (صدیق سروستانی، ۱۳۸۶، ۴۷-۴۴). سپس، آنان خرده‌فرهنگ‌های جنایی و تضاد را مطرح می‌کنند و فرصت‌های نامشروع افتراقی را واسطه شکاف اهداف و ابزار و گرایش به کج‌رفتاری در نظریه مرتن قرار می‌دهند. خلاصه‌ای از گزاره‌های نظری مرتبط با مسأله صحنه‌زنی در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول (۲) استنتاج نظری

نظریه	گزاره نظری اصلی	گزاره مرتبط با مسأله پژوهش
فرصت‌های مشروع افتراقی	شکاف میان اهداف و ابزار دسترسی به آن موجب نوعی نوآوری و کج‌رفتاری می‌شود.	کنشگران در مواجهه با اهداف جامعه مانند ثروتمند شدن و عدم امکان دسترسی به آن از طریق سلسله‌مراتب مشروع موفقیت مانند تحصیل و یافتن شغل مناسب متوسل به راه‌های میان‌بر نامشروعی مانند



نظریه	گزاره نظری اصلی	گزاره مرتبط با مسأله پژوهش
		کسب درآمد از صحنه زنی می‌شوند.
ناکامی منزلی	شکاف بین اهداف و ابزار دسترسی به آن به واسطه متغیر ناکامی منزلتی موجب کج رفتاری می‌شود.	کنشگران در مواجهه با اهداف جامعه و وجود شکاف بین اهداف و ابزار دسترسی به آن (ثروتمند نشدن از طریق تحصیل و یافتن شغل مناسب) به دفعات دچار ناکامی منزلتی هستند. یعنی افراد طبقه فرودست نسبت به افراد دیگر از محرومیت در نقطه شروع رقابت هم رنج می‌برند و بارها ناکامی را تجربه می‌کنند.
فرصت‌های نامشروع افتراقی	شکاف بین اهداف و ابزار دسترسی به آن و کمبود فرصت‌های مشروع برای دستیابی به اهداف مقبول افراد طبقه فرودست را به‌طور خودکار در معرض فرصت‌های نامشروع افتراقی بیشتری نسبت به سایرین قرار می‌دهد.	کنشگران صحنه زن که در طبقه فرودست جامعه متولد می‌شوند به‌واسطه کمبود فرصت مشروع و شکاف بین اهداف و ابزار و نیز توسط هم‌جواری بیشتر با فرصت‌های نامشروع افتراقی (تجمع آسیب‌های اجتماعی در مناطق پیرامونی شهر) دست به رفتار انحرافی (صحنه زنی) می‌زنند.
پیوندهای افتراقی	افرادی که پیوندهای قوی با افرادی دارند که رفتارهای انحرافی دارند، احتمال بیشتری دارد که خودشان آن رفتارها را اتخاذ کنند.	صحنه زنان به‌دلیل پیوند اجتماعی با افراد درگیر انحرافات اجتماعی و شبکه ارتباطی ناسالم به‌واسطه تأثیر پیوندهای عمیق و همچنین عنصر یادگیری اجتماعی بیش از سایرین در معرض رفتار انحرافی مذکور می‌باشند.

روش

در پژوهش حاضر، تلاش شده که به پرسش‌های چه انگیزه‌هایی برای صحنه زنی وجود دارد؟ صحنه زنی و تصادفات ساختگی چه ویژگی‌هایی دارد؟ از طریق پژوهش اکتشافی پاسخ دهیم. کمبود پژوهش‌های این‌چنینی در باب فساد در صنعت بیمه، قوانین دیه و الگوهای صحنه زنی و تصادفات ساختگی برخی از عوامل توجه به این مسأله اجتماعی از زوایای روایتی بود. روش روایت پژوهی از نوع روایت توصیفی برای تمرکز بیشتر بر یگانگی خط روایت‌ها و تجارب زیسته و به عبارتی داستان‌های زیسته افراد می‌باشد (کرسول، ۱۳۹۱، ۷۴). حجم نمونه به‌صورت داوطلب از میان افرادی که تاکنون سابقه حداقل یک‌بار اقدام به صحنه زنی داشتند و یا به‌بیان دیگر، به‌منظور دریافت دیه خود را در معرض اصابت خودرو قرار دادند (و یا به‌منظور دریافت حق بیمه به خود یا اموال خود



به صورت عمدی ضرر رساندند) تعیین شد. دسترسی به گروه هدف از طریق مراکز بیمه، مشاورین حقوقی و وکلای دادگستری به صورت واسطه‌ای و مشارکت‌کنندگان داوطلب (از طریق واسطه‌گری فضای مجازی) در شهر مشهد (ساکن در مناطق فرودست شهری) در بازه زمانی اردیبهشت و خردادماه سال ۱۴۰۲ انجام شد (نمونه‌گیری هدفمند و در دسترس). ابزار پژوهش، مصاحبه روایتی در کنار مشاهده‌نامه بود که در آن ظرفیت بالایی برای گردآوری داده‌های گوناگون کیفی وجود دارد و ابعاد گسترده‌ای از عوامل فردی اجتماعی، اقتصادی و غیره را پوشش می‌دهد. این ابزار دست محقق را برای دستیابی به انواع داده در طول بازه روایت باز می‌گذارد، امکان دسترسی و شناخت ابعاد نهان پدیده اجتماعی مورد مطالعه را فراهم می‌سازد، فرآیند وقوع واقعه خاص را ترسیم می‌کند و از سطح مطالعات ساختارمند فراتر می‌رود و به کلیتی منحصر به فرد و غیرقابل تعمیم با تکیه بر تجربه زیسته کنشگران می‌انجامد. اعتبارپذیری یافته‌ها از طریق تکنیک خودبازبینی محقق تأمین شده است.

پرسش‌های موجود در مصاحبه‌نامه از طریق تلفیق یافته‌های کلیدی مطالعات گذشته به سه بخش اطلاعات زمینه‌ای، ویژگی‌های کنش و اطلاعات گرایشی تقسیم شد که منجر به استخراج برخی شاخصه‌ها در پرسش‌ها و سنجه‌های عملیاتی اطلاعات دموگرافیک (جنسیت، سن و غیره)، الگوی صدمات، شرح حال واقعه (زمان و مکان حادثه و غیره)، میزان دیده و حکم قضایی، متغیرهای مربوط به تصادف (زمان و مکان حادثه، شرایط راننده، نوع خودرو و غیره)، وضعیت عمومی و جسمانی صحنه زن (مراجعه به بیمارستان، شکستگی و کبودی، میزان اورژانسی بودن) و عوامل زمینه‌ای (ابعاد اقتصادی، محل سکونت، طبقه اجتماعی، شغل، وضعیت عائله‌مندی، تأهل و مجرد، بُعد خانوار، وضعیت تحصیلی و غیره) و دلایل اقدام به صحنه‌زنی، فرآیند قانونی، اقدامات شاکی و غیره شد.

در مرحله تحلیل و تفسیر از روش تحلیل مضمون براون و کلارک استفاده شد. این روش یک تکنیک تجزیه کیفی است که شامل شناسایی و سازمان‌دهی مضامین می‌شود. این روش معمولاً در جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی برای



شناسایی و تفسیر الگوها یا «موضوعات» تکرارشونده استفاده می‌شود که دارای چهار مرحله: مضامین، اشباع، سازمان‌دهی و تفسیر است. اطلاعات به‌دست‌آمده با استفاده از نرم‌افزار «مکس کیو دی ای» تحلیل و با کمک روش کدگذاری اشتراوس و کوربین در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و گزینشی مضامین اصلی به همراه شاهد مثال شرح نویسی شده و مورد استنتاج و تفسیر قرار گرفتند.

یافته‌ها

پیش از ارائه یافته‌های تحقیق برای آشنایی بیشتر با مشارکت‌کنندگان اطلاعات زمینه‌ای آن‌ها شامل: جنسیت، سن، وضعیت تأهل، بعد خانوار، شغل، تحصیلات و منطقه سکونت در جدول ۳ بیان شده است.

جدول (۳) سیمای مشارکت‌کنندگان

جنسیت	سن	وضعیت تأهل	بعد خانوار	شغل	تحصیلات	منطقه سکونت
زن	۳۹	متأهل	۶	فروش بافتنی	سیکل	شهرک عرب‌ها
مرد	۳۴	مجرد	۹	گچ کاری	سیکل	شهرک رجایی
مرد	۵۲	متأهل	۸	راننده کامیون	پنجم ابتدائی	محله خواجه ربیع
مرد	۲۵	مجرد	۲	بازاربابی	کاردانی	بلوار حافظ

تحلیل یافته‌ها بر اساس تحلیل مضمون به استخراج هفت مضمون اصلی انجامید. برخی از این مضامین دارای زیرمضمون‌هایی هستند که مفهوم کلی آن مضمون را نقل می‌کنند (جدول ۴).

جدول (۴) مضامین اصلی و زیرمضمون‌ها

مضمون اصلی	زیرمضمون‌ها
ادغام نیافتگی اجتماعی مهاجرین	مهاجرت روستا به شهر طردشدگی و گمنامی در فضای شهری سکونت در مناطق پیرامونی تجمع انحرافات اجتماعی در محله‌های ساکن
تسری یابی مجاورتی	یادگیری اجتماعی از والدین یا همسر خانواده باسابقه انحرافات اجتماعی یادگیری اجتماعی از گروه دوستان و همسالان



مضمون اصلی	زیرمضمون‌ها
	تعدیل کنترل اجتماعی
تجمع انحرافات خانوادگی	تراکم و تجمع انحرافات اجتماعی اعتیاد والدین نظارت پایین والدین بر فرزندان عدم ارتفاع نیازهای اولیه و ثانویه فرزندان
جرم افزایشی اقتصاد ناپایدار	مشکلات اقتصادی بی‌کاری بدهی و قرض‌های مالی عدم توانمندی در شغل‌یابی سطح درآمد پایین
تله محرومیت تسهیل‌کننده	فقر و محرومیت اقتصادی بیماری و ناتوانی جسمی هزینه‌های بالای درمانی عدم کفایت کمک‌های دولتی فقدان بیمه درمانی و خدماتی
خودکم‌بینی مقایسه‌ای	احساس پوچی و حقارت نسبت به خود احساس حسادت و انزجار نسبت به دیگران احساس حسرت و ناکامی اقتصادی
هیجان‌طلبی در زندگی کارناوالی	مصرف مواد مخدر، دخانیات و روان‌گردان‌ها اعمال خطرناک و انحرافات اجتماعی عدم پشیمانی از تجربیات انحرافی خود

مضمون اصلی، «ادغام نایافتگی اجتماعی مهاجرین» شامل دو محور مهاجرت روستا به کلان‌شهر و مهاجرت شهرستان به کلان‌شهر است. مهاجرت با عنصر پررنگ تفاوت‌های فرهنگی به‌ویژه با طردشدگی و در موقعیت حاشیه قرار گرفتن مهاجران رابطه مستقیم دارد که با تبعیض‌هایی چون فرصت‌های شغلی، دسترسی به خدمات عمومی و سایر اشکال محرومیت اجتماعی و اقتصادی همراه است. بنابر نظریه پنجره شکسته در مبحث جرم‌شناسی که توسط فردریک باستیا بسط یافت، مهاجرت اشتیاق افراد را برای ارتکاب رفتارهای انحرافی دوچندان می‌کند.

ضمن اینکه توده جمعیتی بالای شهرها و تراکم جمعیتی خود به‌عنوان عنصری فرعی با القای حس گمشدگی در جمعیت که خود همگرایی اجتماعی



را با خطر مواجه می‌کند و یا کاهش کنترل اجتماعی متناظر و یا عدم سازگاری با روش‌های مشروع موفقیت به دلیل عدم دسترسی به روش‌های مشروع می‌تواند رفتارهای ضد اجتماعی و نابهنجاری‌های را به مراتب نسبت به شهرستان‌ها و روستاها تقویت کند.

ادغام نایافتگی اجتماعی مهاجرین به‌ویژه در فرآیند صنعتی شدن با الگوی فرهنگ چندپاره و موزاییکی شهرها و کلان‌شهرها آن‌ها را به بستر مناسبی برای رفتارهای انحرافی و انواع جرائم بدل می‌سازد و با ادغام در عامل اقتصادی فقر موجب پدیده حاشیه‌نشینی می‌شود که خود منجر به طیفی از پیامدهای منفی مانند بی‌کاری و جرم می‌شود. به بیان روشن‌تر، افرادی که تجربه مهاجرتی داشته‌اند بیشتر در معرض صحنه‌زنی هستند و اقدام به تصادفات ساختگی می‌کنند. این خود می‌تواند بر اساس عدم سازگاری با محیط جدید باشد. طبق یافته‌ها افرادی که سابقه صحنه‌زنی در تجربه زیسته خود داشته‌اند، پیش از آن اقدام مهاجرتی نیز داشته‌اند.

مشارکت‌کننده اول (م ۳۹ ساله) توضیح داده است:

«صالتاً پدر و مادرم مال چناران و اون طرفا بودن، خودمونم همین‌طور ولی من همین‌جا (شهرک عرب‌ها) بزرگ شدم».

همچنین مشارکت‌کننده دوم (م ۳۴ ساله) در راستای روایت خود بیان می‌کند:

«منم گذاشتم رفتم (از خانه پدری در تایباد) ... چون کردیم و با قرض‌وقوله زنده موندیم و دیگه نتونستیم و بریدم ... اومدم مشهد».

مشارکت‌کننده سوم (م ۵۲ ساله) در باب مهاجرت خانوادگی خود گفت:

«وقتی ۶ سالم بود قبل شروع مدرسه مهاجرت کردیم به چناران ... بعد ازدواج با خانومم اومدیم مشهد دوباره».



«تسری یابی مجاورتی» دومین و شاید مهم‌ترین مضمون اصلی است. طبق نظریه پیوند افتراقی ادوین اچ. ساترلند، یک ویژگی فطری در انسان وجود دارد که با بزه‌کاری همراه است، اما این ویژگی ثابت نیست و می‌تواند تحت تأثیر عوامل مختلف اجتماعی و محیطی قرار گیرد. افرادی که در موقعیت‌های گوناگون دست به صحنه‌زنی می‌زنند به‌زعم ساترلند اولین نوع مجرم، شناخته می‌شوند. این دسته، افرادی هستند که به‌دلیل عوامل موقعیتی مانند فقر، مشکلات اقتصادی یا سوءمصرف الکل مرتکب جرم می‌شوند و مجرمان موقعیتی، نام دارند. این نظریه استدلال می‌کند گروه همسالان یا گروه ارتباطی افراد می‌تواند تأثیر بزرگی در ایجاد انگیزه برای ارتکاب رفتار انحرافی در خود فرد ایجاد کند و در این راستا سه عامل اصلی را ارائه می‌دهد:

۱) تداعی افتراقی: افرادی که وقت خود را با دیگرانی می‌گذرانند که مرتکب رفتار مجرمانه می‌شوند، احتمال بیشتری دارد که خودشان دست به جرم بزنند.

۲) انگیزه افتراقی: انگیزه‌های فردی می‌تواند به نتایج متفاوتی منجر شود و افرادی که فاقد انگیزه‌های مثبت و پایدار هستند، بیشتر درگیر رفتار مجرمانه می‌شوند.

۳) توانایی افتراقی: افراد با توانایی‌های فکری، عاطفی و جسمی پایین‌تر بیشتر درگیر جنایت می‌شوند، زیرا احتمال کمتری برای دستیابی به موفقیت در مجاری قانونی دارند.

در پژوهش حاضر، تسری یابی مجاورتی به چهار زیر مضمون تقسیم می‌شود. اولین آن وجود سابقه انحرافی در خانواده است که می‌تواند شامل خشونت رفتاری والدین و یا اعتیاد و بزه‌کاری یکی از افراد خانواده باشد. این زیرمضمون همپوشانی قابل توجهی با نظریه خرده‌فرهنگ متعارض سلین دارد که در آن رفتار انحرافی به‌صورت آموزه خانوادگی نسل به نسل قابل انتقال است.

چنانکه مشارکت‌کننده سوم (م ۵۲ ساله) در روایت خود اشاره می‌کند:

«جفت داداشم زده بودن تو خط مواد و توی چند ماه کل زار و زندگی منو به باد داده بودن. حتی ماجرا تو کل محله پیچیده بود که جفت پسر عزبای لیلیا خانم معتاد شدن که هیچ افتادن به دزدی و این ماجراها. شکایت پشت شکایت».

دومین زیرمضمون آن، تأثیر یا اجبار همسر است. این شاخص می‌تواند شامل خشونت خانگی و اجبار به خرید مواد مخدر یا تن‌فروشی باشد، ولی در پژوهش حاضر مهم‌ترین جلوه آن اجبار همسر به انجام فعل صحنه‌زنی است. همچنان که این مکانیزم در اعتیاد زنان و پدیده روسپی‌گری زنان هم مورد اشاره قرار می‌گیرد.

(م ۳۹ ساله) در تجربه خود از صحنه‌زنی و انگیزه‌های آن گفت:

«خدا لعنتش کنه. انقدر قسمم داد که نگو. قبول نکردم منم ۴-۵ ماه حامله، نگران بچه‌مم بودم. دیگه آخرش سرکوفت می‌زد. می‌گفت مثلاً تو سرباری و چه ... خوردم با تو ازدواج کردم و تو می‌خوای منو بدبخت کنی و درد من برات مهم نیست و این چیزا. چقدر بد بود اون زمان ... بازم من رضا ندادم هر شب دعوا بود خونه‌مون. دیگه روز آخری که قبول کردم این غلطو بکنم مثل سگ گرفت منو زد. انقدر منو با مشت و کمر بند زد که خودش دیگه بی‌حال شد افتاد رو زمین. کم کیودی نداشت بدنم ولی خودش حواسش بود به شکمم نزنه... اجبار اونم بود می‌گم که خیلی منو زد».

تأثیر گروه همسالان سومین زیرمضمون تسری‌یابی مجاورتی است. چنان که ساترلند استدلال می‌کند مجرمان به دنیا نمی‌آیند، بلکه از طریق ترکیبی از عوامل اجتماعی و محیطی ساخته می‌شوند. طبق یافته‌های این بخش از پژوهش صحنه‌زنان و کنشگران حوزه تصادفات ساختگی دومین نوع



سنخ‌شناسی سازگاری رابرت کی. مرتن (یعنی نوآوران) هستند که اهداف فرهنگی مشروع را پذیرفته، ولی وسیله و راه مشروع نهادینه‌شده دستیابی به هدف را نپذیرفته‌اند. مشارکت‌کننده دوم در نقل تجربه خود از صحنه‌زنی، حلقه واسط این رفتار انحرافی خود را دوستان و گروه همسالان برمی‌شمارد. به‌گونه‌ای که معتقد است بدون تأثیر آن‌ها فکر و ذهنش به سمت چنین عملی هرگز نرفته است.

طبق گفته‌های مشارکت‌کننده دوم (م ۳۴ ساله):

«بعد کم‌کم سروکله سیدرضا پیدا شد. اومده بود دنبالم. اون به پیشنهاد آرش و یکی از هم‌کمپی‌هامون بهزاد، یه بیزینسی رو شروع کرده بود. نمی‌شد گفت بیزینس ولی کم‌وبیش یه خبرایی بود. پول خوبی توش بود... بهزاد خودش سابقه صحنه‌زنی داشت، ولی می‌گفت دیگه دلش نمی‌خواد خودش صحنه‌زنی کنه. ازقضا هماهنگی رو بهزاد می‌کرد. سوژه کی باشه و آمارشو دربیاره و کجا صحنه‌زنی کنیم همه با اون بود.»

آخرین عامل نه به‌عنوان یک عامل مستقل، بلکه در همراهی با عوامل دیگر تأثیرگذار است. این عامل همان تعدیل‌کننده کنترل اجتماعی است. بر اساس نظریه کنترل اجتماعی، هنجارها و ارزش‌های اجتماعی به‌عنوان مکانیزمی برای کنترل رفتار انطباق عمل می‌کنند و آنان را مجبور به رعایت قوانین و هنجارها می‌کنند. زمانی که افراد این هنجارها و ارزش‌ها را زیر پا بگذارند، ممکن است با انتقاد عمومی، پیامدهای قانونی یا طرد اجتماعی مواجه شوند که ممکن است به‌عنوان یک بازدارنده برای انحرافات آینده عمل کند. با این حال، در برخی موارد ممکن است افراد در برابر کنترل اجتماعی مقاوم شوند و به‌عنوان ابزار برای به چالش کشیدن هنجارها و ارزش‌های محیط اجتماعی خود درگیر انحراف شوند. در دوستی‌ها و شبکه ارتباطات ناسالم عنصر کنترل اجتماعی جای خود را به نیروی تشویق‌کننده آسیب‌های اجتماعی می‌دهد و همین امر موجب تقویت رفتار انحرافی می‌شود. این عامل به‌صورت عنصری فراتر از یادگیری



اجتماعی عمل می‌کند، آن‌چنان‌که مشارکت‌کنندگان پژوهش اظهار داشته‌اند به تشویق دوستان یا والدین خود اقدام به صحنه‌زنی کرده‌اند.

«تجمع انحرافات خانوادگی» مضمون سوم حاصل از یافته‌های پژوهش است. خانواده گسترده کنونی بالعکس الگوی خانواده گسترده پیشین با مناسبات خانوادگی و خویشاوندی منسجم از طریق دو مکانیزم عمده برهم‌کنش تراکم بار تربیتی و اقتصادی فرزندان و کاهش کنترل و نظارت اجتماعی والدین بر رفتار انحرافی از جمله صحنه‌زنی تأثیر می‌گذارد. ضمن اینکه الگوپردازی منفی در خانواده‌هایی که تراکم انحرافات دارند خود یکی از عوامل تقویت‌کننده میل به رفتار انحرافی است. طبق نظریه کنترل اجتماعی رفتار، بازتاب‌دهنده درجه مختلف اخلاقیات است. دورکیم علت هم‌نوایی افراد با هنجارهای اجتماعی را پیوند اجتماعی آن‌ها دانسته است. وی مدعی است که پیوند میان فرد و جامعه، مهم‌ترین علت هم‌نوایی و عامل اصلی کنترل رفتارهای فرد است و ضعف این پیوند یا نبود آن موجب اصلی کج‌روی اجتماعی است. در راستای این نظریه، افرادی که در عرصه صحنه‌زنی، کنشگری نموده‌اند دارای پیوند اجتماعی ضعیفی با خانواده خود به‌عنوان اولین نهاد اجتماعی منتقل‌کننده ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی‌اند.

بنابراین، در روند جامعه‌پذیری خود در ابتدا دچار مشکل بوده‌اند و منبع اقتدار و تعلق خاطر نداشته‌اند. در ادامه به‌موجب وسعت بعد خانوار و شمار زیاد فرزندان، کنترل و نظارت اجتماعی از روی افراد برداشته شده و یا خانواده بعد پشتیبانی خود را از دست داده است. این الگوی جدید خانواده که نوعاً خانواده‌ای گسترده، ولی الگوی نظارتی درستی ندارد و یا سهل‌انگارانه در مواجهه با انحرافات کودکان رفتار می‌کند با از دست دادن دو مکانیزم بازدارندگی و مهار انگیزه، احتمال رخداد رفتار انحرافی را افزایش می‌دهند.

(م ۳۴ ساله) در خصوص بعد خانوار و خانواده نابسامان خود می‌گوید:

«ما یه عالمه بچه بودیم خودمون ... بابام خدا بیامرز زورش به مامانم می‌رسید و مامانم فقط زورش به ما می‌رسید.



زمان‌هایی که بابام به هر بهانه‌ای می‌افتاد به جوشش امکان نداشت همون روز تلافیش رو سر ما درنیااره. انگار غیض می‌کرد، ولی چون عرضه نداشت از پس بابام بریاد میومد سراغ ما... عیالواری و هزار و یک دردسر... بابام و عموم هر دو بی‌عرضه و بی‌دست‌وپا بودن... در باطن کسایی بودن که به‌خاطر بد کار کردن، تنبلی یا چه می‌دونم دزدی‌گرگی همه صاحبکاراشونو عاصی کرده بودن... نشسته بودن و چشم چرونی می‌کردن... می‌افتاد به جون زنش مثل چی می‌زدش. سیاه و کبودش می‌کرد... جون کندهیم و با قرض و قوله زنده موندیم و دیگه نتونستم و بریدم. من فقط شونزده سالم بود. مگه چه گناهی کرده بودم که باید خرج این همه آدمو می‌دادم؟»

نظریه خانواده ناکارآمد نظریه‌ای در حوزه جامعه‌شناسی است که بر این باور است ناکارآمدی خانواده مانند تعارضات فراوان، عدم ارتباط و فقدان حمایت عاطفی می‌تواند تأثیر عمیقی بر رشد و رفاه کودکان داشته باشد. این نظریه توسط جان باولبی، روان‌پزشک و روان‌کاو بریتانیایی، ایجاد شد. تئوری دل‌بستگی باولبی نشان می‌دهد که کودکان پیوندهای عاطفی قوی با مراقبان خود ایجاد می‌کنند و کیفیت این دل‌بستگی‌ها می‌تواند تأثیر عمیقی بر رشد قاعده‌مند روانی کودک از جمله توانایی آن‌ها در ایجاد روابط با دیگران و سازگاری اجتماعی و رفاه کلی آن‌ها داشته باشد. نظریه باولبی مبنایی برای درک راه‌هایی فراهم می‌کند که از طریق آن‌ها اختلالات خانواده می‌تواند تأثیر منفی بر کودکان داشته باشد، از جمله منجر به مشکلات رفتاری، مشکلات تحصیلی و سایر مسائل بهداشت روانی شود.

مشارکت‌کننده سوم (م ۵۲ ساله) در باب خانواده پدری خود چنین می‌گوید:

«داداشای بی‌غیرتم هرازگاهی سبزم می‌شدن و اخاذی می‌کردن. آبرو برامون جلوی در و همسایه نمونده بود.



میومدن دادوبیداد راه مینداختن. حتی محل کارم
 میومدن و سر همین چیزا اخراجم کردن... خبردار شدم
 (برادرم) تمام این مدت درگیر خرده‌فروشی شده بود ...
 من یکی از داداشام از اوردوز مرده و یکیشونم چاقو خورده
 سر خرده‌فروشی شیشه و هروئین. اون یکی هم الان
 گم‌وگور شده معلوم نیس کجا کارتن خواب شده. خواهرام
 هر روز از شوهراشون کتک می‌خوردن و اونا هم درگیر
 قمار و عرق‌خوری و موادن. به من نگین چی خوبه چی
 بده».

چهارمین و یا شاید مهم‌ترین انگیزه صحنه‌زنی «جرم‌افزایی اقتصاد
 ناپایدار» است. افرادی که مشکلات اقتصادی مانند بی‌کاری، دستمزدهای
 پایین، فقر و مشاغل دون‌پایه و فاقد تخصص را تجربه می‌کنند ممکن است به
 رفتارهای انحرافی به‌عنوان وسیله‌ای برای کنار آمدن با وضعیت خود یا صرفاً
 به‌عنوان راهی برای گذران زندگی متوسل شوند. این امر خود تحت تأثیر
 جامعه‌پذیری ناقص و در مرحله انتقال مهارت و تخصص می‌باشد، چراکه بدون
 مهارت و تخصص منزلت اجتماعی و جایگاه مناسب در نظام تقسیم‌کار فراهم
 نمی‌شود. در برخی موارد، شرایط اجتماعی ممکن است فرصت‌های مشروع را
 برای جوانان محدود کند و آن‌ها را به مشارکت در فعالیت‌های مجرمانه به‌عنوان
 ابزاری برای بقا یا دستیابی به تحرک اجتماعی سوق دهد.

در موارد دیگر، عوامل ساختاری ممکن است به حاشیه رانده شدن و
 جداسازی کل گروه‌های مردم کمک کند که منجر به عدم دسترسی به منابع،
 شبکه‌های اجتماعی و فرصت‌هایی برای تحرک اجتماعی بالا می‌شود و رفتار
 انحرافی را تقویت می‌کند. علاوه بر این، استرس و ناامیدی مرتبط با مشکلات
 اقتصادی می‌تواند منجر به مشکلات عاطفی، مشکلات سلامت روان و
 سوءمصرف مواد شود که همگی می‌توانند احتمال رفتار انحرافی یا بزه‌کارانه را
 افزایش دهند. علاوه بر این، مشکلات اقتصادی می‌تواند شیوع نابرابری اجتماعی
 را افزایش دهد و می‌تواند منجر به ناامیدی و نارضایتی در بین افرادی شود که



فایده منابع هستند. این امر به نوبه خود می‌تواند به رفتارهای انحرافی کمک کند. فشار اقتصادی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر گرایش به بزه‌کاری و انحرافات است. این ابتکارها و نوآوری‌ها می‌تواند نتیجه دو مکانیزم باشد. اول آنکه ابزاری برای کنار آمدن با اهداف جامعه و دستیابی به ارتفاع نیازها باشد و دوم آنکه نوعی هیجان‌طلبی در سبک زندگی کارناوالی (زندگی دوم) باشد.

مشارکت‌کنندگان اظهار داشته‌اند که مهم‌ترین انگیزه‌آن‌ها برای صحنه‌زنی رفع مشکلات مالی و ناپایداری اقتصادی آن‌ها بوده است:

«من که می‌گم (انگیزه اصلی) پول بود. ما هیچ وقت زندگی خوبی نداشتیم والا. که دلت خوش باشه همه چی داری... گفتیم شاید بشه یه تغییری دادش... خرج مامانم که تازه بیوه شده بود افتاده بود گردن ما. باز از اینور بابای من فلج زمین‌گیر مامانم مرض قند گرفته بود. یک‌سوم هزینه‌های اونا هم گردن ما بود. مثلاً، ما پول کمیته‌مونو فقط به اونا می‌دادیم، ولی کفایت نمی‌کرد. این تصمیم که گرفتیم در واقع هم واسه خودم بود هم واسه شوهرم هم آینده بچه‌مون هم بابا ننه بدبختم».

پنجمین مضمون اصلی «تله محرومیت تسهیل‌کننده» است. این نظریه که توسط هابسون، مرتن و ایسترلی تکامل پیدا کرده تأکید می‌کند که فقر و محرومیت می‌تواند یک چرخه معیوب ایجاد کند که در آن افراد کمبود منابع و فرصت‌ها را تجربه می‌کنند و منجر به کاهش سلامت و رفاه، آموزش و مهارت‌های محدود و کمبود حمایت اجتماعی می‌شود. این به نوبه خود می‌تواند فقر و محرومیت را تداوم ببخشد و یک چرخه خود تقویت‌کننده ایجاد کند که فرار از آن دشوار است. صحنه‌زنان در تعریف روایت تجربه زیسته خود بیان می‌کنند که مجموعه زیادی از عوامل مانند فقر و تنگدستی اقتصادی، انزوای اجتماعی به دلیل مهاجرت، انحرافات گوناگون مانند اعتیاد، کودک همسری، خشونت خانگی، خرده‌فروشی و مصرف الکل و دخانیات چرخه معیوبی از



انحرافات را تشکیل داده که خاصیت تقویت‌کنندگی و برهم‌کنشی محرومیتشان را افزایش داده است.

به‌طور مثال مشارکت‌کننده اول (م ۳۹ ساله) نقل می‌کند:

«یه سال بعد عقدمون کریم آقا بدهی بالا آورد. بریز به پاش کم نمی‌کرد یه کمی خوش‌گذرون و رفیق بازه هنوزم که هنوزه ولی بهتر شده بازم... خرج خونه ما اون سال بدترم شده بود. دیگه سال تا سال نمی‌تونستیم لباس عوض کنیم. یه دستی به سروگوش خونه بکشیم. فقط بخور نمیر می‌گذروندیم... قبلاً همش می‌خوابید یا پی الواطی و رفیق‌بازی بود... باردار نمی‌شدم با اینکه تلاشم کم نکردیم. ولی قسمت نبود... یه ۷ سالی درگیر این مسأله بودیم. هی پیش این دعانویس برو هی پیش اون مال برو... اون موقع اوضاع مالی ما یهو خیلی بد شد. بابام سخته کرد زمین‌گیر شد. کریم هم از سرکارش اخراج شد... یه باری هم تو این ۷ سال زندگی‌مون قمار کرد و همه چی مونو به فنا داد. تا بیاد به خودش همین رفیقای الواط خیر ندیده‌اش بردنش تو کار خلاف ... خودش اهل کشیدن شیشه نبود، ولی می‌گم بساط عرق‌خوری و دود و دمش به راه بود ... یه سه چهار سالی تو زندان بود ... هر شب هر شب دعوا بود خونه‌مون ... کلی بدهی داشت. با اون پا و دست علیل هم که نمی‌تونست کار کنه. خرج مامانشم که تازه بیوه شده بود افتاده بود گردن ما. باز از اینور بابای من فلج زمین‌گیر مامانم مرض قند گرفته بود. یک‌سوم هزینه‌های اونا هم گردن ما بود. مثلاً، ما پول کمیته‌مونو فقط به اونا می‌دادیم، ولی کفایت نمی‌کرد».



محرومیت به فقدان منابع، فرصت‌ها و شبکه‌های اجتماعی اطلاق می‌شود که بتواند افراد و جوامع را برای رفع نیازها و دستیابی به اهدافشان حمایت کند. وقتی افراد محرومیت را تجربه می‌کنند ممکن است احساس ناامیدی و ناتوانی کنند و می‌تواند به این احساس منجر شود که زندگی آن‌ها معنا یا هدف کمی دارد. در این حالت، افراد ممکن است به فعالیت‌های مجرمانه به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف خود یا ارضای نیازهای خود روی آورند. به‌عنوان مثال، شخصی که برای تأمین مخارج زندگی خود با مشکل مواجه است ممکن است برای ایجاد درآمد یا دسترسی به منابعی که در غیر این صورت به آن‌ها دسترسی نداشت به دزدی، کلاهبرداری یا سایر اشکال جرم مانند تقلب در بیمه یا صحنه‌زنی روی بیاورد. به‌این ترتیب محرومیت می‌تواند به چرخه‌ای از جنایت، فقر و محرومیت منجر شود که فرار از آن دشوار است.

در این باب مشارکت‌کننده چهارم (م ۵۲ ساله) اظهار می‌کند:

«کارخونه به ضرر و تعدیل نیرو افتاده بود و می‌خواستن بابامم اخراج کنن. ما هم رفتیم چناران که حداقل خرج رفت و آمد از حقوق بابام کم نشه. از طرفی هزینه‌های زندگی کمتر بود چناران ... ما سه تا پسرای بزرگ از حدود ۱۲-۱۳ سالگی مشغول کار شدیم ... درآمد افتضاح بد بود ... جفت داداشم زده بودن تو خط مواد و توی چند ماه کل زار و زندگی‌مونو به باد داده بود. حتی ماجرا تو کل محله پیچیده بود که جفت پسر عزبای لیلا خانم معتاد شدن که هیچ افتادن به دزدی و این ماجراها».

دیگر مضمون اصلی که می‌تواند ریشه افزایش کلی نرخ بزه‌کاری و ارتکاب جرائم و یا انحرافات اجتماعی در جامعه باشد، «خودکم‌بینی مقایسه‌ای» است. ادراک نابرابری اجتماعی با خود مفهوم نابرابری اجتماعی یا خودکم‌بینی مقایسه‌ای متفاوت است. به دلایل فرهنگی یا عناصر محیطی دیگر ممکن است به‌طور مقطعی ادراک از نابرابری اجتماعی با افزایش روبه‌رو شود، درحالی‌که نرخ نابرابری دچار ثبات در طولانی‌مدت باشد. اینکه افراد یک جامعه تا چه حد



تفاوت‌های اقتصادی و ناعدالتی‌ها را احساس کنند خود می‌تواند در حد نسبتاً بالایی انگیزاننده مؤثری در ارتکاب جرم یا انجام رفتارهای انحرافی و نابهنجار باشد.

نابرابری اجتماعی و ادراک آن به دو صورت کلی می‌تواند زمینه‌ساز گرایش به انحرافات اجتماعی باشد. اولین فرایند آن از طریق برچسب‌زنی اجتماعی است که نظریه آن توسط هاوارد بکر در دهه ۶۰ میلادی مطرح شد. این نظریه اشاره دارد افرادی که در مناطق حاشیه‌ای هستند به‌طور بالقوه در معرض انگ زنی اجتماعی توسط افراد دیگر به‌ویژه طبقات بالاتر قرار دارند. برچسب‌ها رفتارهای انحرافی را بازتولید و حمایت می‌کنند. دومین فرایند تأثیر نابرابری اجتماعی بر انحرافات اجتماعی از طریق تعارض یا تضاد اجتماعی است. بنیان تئوری مذکور این است که گروه‌ها تمایل به دستیابی به مقادیر مختلف منابع مادی و غیرمادی دارند، درحالی‌که گروه‌های قدرتمندتر تمایل به استفاده از قدرت خود برای حفظ قدرت و بهره‌برداری از گروه‌های دارای قدرت کمتر دارند و این امر باعث می‌شود تعاملات طبقات گوناگون جامعه برپایه تضاد و تعارض باشد. در این پژوهش، ترکیبی از احساس انزجار، حسادت، تحمل حقارت و تنفر نسبت به طبقات بالادستی استنتاج شده است.

مشارکت‌کننده سوم (م ۵۲ ساله) اظهار می‌کند:

«شما مرفهین بی‌درد از بالا به همه نگاه می‌کنین... دیدن آدمای پولدار بیشتر حال آدمو بهم میزنه... از همشون بدم میاد. روزی نیست که حسرت پول و زندگی اونارو نخورم».

آخرین مضمون اصلی و نهایی اختصاص دارد به «هیجان‌طلبی در زندگی کارناوالی». زندگی کارناوالی یا زندگی دوم، اصطلاحی است که در علم جرم‌شناسی به کار می‌رود و به این معناست که افراد به‌دلیل هجوم گسترده مشکلات متعدد، دست به خلق زندگی دوم خود می‌زنند که در آن هیجان، تفریح و خروج از قید و بندهای زندگی اجتماعی محورهای اصلی هستند و



برای توصیف سبک زندگی یا فرهنگی به کار می‌رود که شامل درجه بالایی از قانون‌شکنی، ریسک‌پذیری و رفتار تکانشی است و افرادی که در این حیطه جای می‌گیرند معمولاً از تجربه انحرافی خود احساس پشیمانی نمی‌کنند. زندگی کارناوالی چهار محور اصلی دارد: محیط‌های شلوغ و پر هرج‌ومرج، مصرف الکل و مواد مخدر، ناشناس بودن و تقویت انحراف.

(م ۵۲ ساله) گفت:

«درسته ممکنه با زندگیت بازی کنی، ولی نه پشیمونی‌ای
ندارم. راستش یکم هیجان‌انگیز هم هست. پول بدون
زحمت».

بحث و نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین یافته‌های مطالعه حاضر که با پژوهش سوبلج و همکاران (۲۰۱۱) همپوشانی دارد این امر است که تصادفات مرحله‌ای چند ویژگی مشترک دارند. آن‌ها در ساعات پایانی و مناطق غیرشهری به‌منظور کاهش احتمال شاهدان معمولاً در مردان جوان تر رخ می‌دهند. همچنین، در میان یافته‌های توصیفی شاخص‌هایی چون مرد بودن، در دوره سنی ۲۸-۳۴ ساله بودن، مهاجر بودن از ویژگی‌های مشترک کنشگران و نیمه‌شب اتفاق افتادن و در جاده‌های خلوت و بزرگراه‌های پرخطر رقم زدن از ویژگی‌های مشترک عمل صحنه‌زنی است که در این پژوهش بدان دست یافتیم.

بنابر یافته‌های پژوهش حسینی و همکاران (۱۴۰۰)، مهم‌ترین متغیرهای مؤثر بر شیوع جرم تصادفات ساختگی، مشکلات شدید اقتصادی، فقر و بی‌کاری، اعتیاد، امکان قانونی مبنی بر بالا بودن دیه، غفلت و کوتاهی دستگاه‌های مسئول رسیدگی قضایی است که برخی از آنان با نتیجه‌های کیفی مقاله ما مطابقت دارد. از تجزیه و تحلیل مضمونی به هفت مضمون اصلی شامل: «ادغام نایافتگی اجتماعی مهاجرین»، «تسری‌یابی مجاورتی»، «تجمع انحرافات خانوادگی»، «جرم افزایشی اقتصاد ناپایدار»، «تله محرومیت تسهیل‌کننده»،



«خودکم‌بینی مقایسه‌ای» و «هیجان‌طلبی در زندگی کارناوالی» برای انگیزه و اقدام به صحنه‌زنی و گرایش به آن دست یافتیم.

طبق نتایج پژوهش اسدی نژاد و همکاران (۱۳۹۸)، تصادفات ساختگی در ساعات پایانی شب و ساعات اول روز اتفاق می‌افتند و معمولاً وسیله نقلیه تک سرنشین یا دو سرنشین بوده و سانحه در خارج از شهر اتفاق افتاده است. بیشتر افراد مورد بررسی دارای شغل آزاد و اوضاع نابسامان مالی و اقتصادی‌اند و عامل مهم و تأثیرگذار در افزایش گرایش به این عمل عدم سخت‌گیری کارگزاران بیمه به‌طور حتم بوده که با داده‌های توصیفی و کیفی مطالعه حاضر انطباق کلی دارد.

برخی دیگر، عوامل اجتماعی بزرگ‌تری را که در شیوع کلاهبرداری و سایر اشکال جرم و جنایت نقش دارند (مانند نابرابری درآمد، نابرابری اجتماعی و در دسترس بودن فرصت‌ها برای منفعت مشروع) مطالعه کرده‌اند. به‌طور کلی، جامعه‌شناسان دریافته‌اند که تقلب، پدیده‌ای پیچیده و چندوجهی است که نیازمند رویکردی دقیق و جامع برای درک و پرداختن به آن است. درک عوامل مختلفی که به کلاهبرداری کمک می‌کنند، از انگیزه‌های فردی و عوامل روانی گرفته تا مسائل اجتماعی و اقتصادی گسترده‌تر، به‌منظور توسعه راهبردهای مؤثر برای پیشگیری و بازدارندگی از فعالیت‌های مجرمانه مهم است.

صحنه‌زنی، پدیده‌ایست که بیشترین ارتباطش با مسائل اقتصادی یا سایر انشعاب‌های آن مانند نابرابری و فقر است و مهم‌ترین انگیزه افراد برای اقدام به صحنه‌زنی دریافت دیه و رفع مشکلات مالی است. بنابراین، در عرصه پیشنهادها می‌توان توصیه کرد که بهبود وضعیت اقتصادی به‌طور کلی شامل کنترل تورم و ثبات قیمت‌ها در کنار شایسته‌سالاری و مهارت‌افزایی برای یافتن جایگاه و منزلت مناسب در نظام تقسیم‌کار می‌تواند به‌طور عمده گرایش به انحرافات به‌ویژه جرائم مالی را کاهش دهد. این امر مستلزم اعمال راه‌کارها و سیاست‌های گوناگون مدیریتی و مالی در حیطه اقتصاد کلان جامعه است.



پیشنهادها

با توجه به اینکه مبادرت به تصادفات ساختگی اغلب در ساعات پایانی شب و فضاهای خلوت رخ می‌دهد، با تأکید بر اصل رؤیت پذیری و کنترل هوشمند، می‌توان امکان وقوع این‌گونه رفتارها را با نظارت و کنترل بر این اماکن کاهش داد.

وحدت رویه و هماهنگی بین دستگاه‌های قضایی به‌عنوان ضابطین قانون، پلیس راهور و سازمان‌های مرتبط با بیمه و خدمات بیمه‌ای اهمیت زیادی دارد. درواقع، هماهنگی فرابخشی و بین‌سازمانی، نقش مهمی در بهینه‌سازی ظرفیت‌های قانونی و اجرایی در مواجهه با این پدیده دارد. طبق تجارب جهانی، این مهم عمدتاً از طریق سامانه‌های برخط و تسریع روند ثبت، بررسی، تحلیل و صدور حکم انجام می‌شود.

با توجه به اینکه غالباً طبقات اجتماعی - اقتصادی پایین و محروم اقدام به صحنه‌زنی می‌کنند، پلیس راهور می‌تواند با ارتقای آموزش‌های شهروندی به-خصوص در مناطق حاشیه‌ای و پرخطر و با استفاده از ظرفیت‌های محلی و به-خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد و از طریق تدوین و اجرای برنامه‌های توانمندسازی به ارتقای دانش شهروندی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین راه‌کارهای پیشگیری‌کننده کمک نماید.

همچنین، سختگیری و اعمال دقت بیشتر در پرونده‌های قضایی تصادفات چه در دادگستری و چه در صنعت بیمه از طریق کاربست کارشناسان بیمه و متخصصین قضایی و همچنین، مناسب‌سازی و طراحی بهتر مبلمان شهری از حیث روشنایی و نورپردازی می‌تواند از جمله راه‌کارهای موقتی بهبود تمایل به این‌گونه انحرافات مانند صحنه‌زنی و تصادفات ساختگی باشد.



منابع

اسدی نژاد، نرگس؛ عباسی، علی؛ پورحسین، مسعود و یزدانی، جمشید. (۱۳۹۸).
 الگوی تصادفات ساختگی در مرکز پزشکی قانونی استان مازندران در سال‌های
 ۱۳۹۰-۹۵. مجله علمی پزشکی قانونی، ۲۵(۴)، ۲۰۱-۲۰۷.

http://sjfm.ir/browse.php?a_id=1056&sid=1&slc_lang=fa&ftxt=0

حسینی، سیدتیمور؛ داودی دهاقانی، ابراهیم؛ چولکی، غلامرضا و معصومی، مصطفی.
 (۱۴۰۰). بررسی عوامل مؤثر در ارتکاب جرم تصادفات ساختگی. فصلنامه علمی
 راهور، ۱۰(۲۸)، ۵۰-۱۰۰.

http://talar.jrl.police.ir/article_97861.html

ریتزر، جورج. (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی،
 تهران، علمی.

زاهدی، محمدجواد؛ ملکی، امیر و حیدری، امیرارسلان. (۱۳۸۷). فقر و سرمایه
 اجتماعی. رفاه اجتماعی، ۷(۲۸)، ۷۹-۱۰۶.

<http://refahj.uswr.ac.ir/article-1-2031-fa.html>

صدیق سروستانی، رحمت‌الله. (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی
 انحرافات اجتماعی). تهران: سمت.

فروزش، مهدی؛ میرهادی، سیدجواد؛ محمدی، سعید؛ جوادی وثیق، حسین و اسدی،
 خاطره. (۱۳۹۸). مشخصات حوادث ترافیکی در مراجعه‌کنندگان به مرکز پزشکی
 قانونی بندرعباس با تشخیص صدمات ساختگی در بازه زمانی یک‌ساله از ۱۳۹۵ تا
 ۱۳۹۶. مجله علمی پزشکی قانونی، ۲۵(۹۱)، ۱۷۱-۱۷۶.

https://sjfm.ir/browse.php?a_id=1073&sid=1&slc_lang=fa

کریمی، احمد. (۱۳۹۹). عوامل مؤثر بر جرم‌یابی تصادفات ساختگی با تأکید بر
 صحنه‌زنی (خسارت بدنی) (مطالعه موردی: استان مقدس قم). تحقیقات حقوقی
 بین‌المللی، ۱۳(۴۸)، ۳۹۷-۴۱۷.

https://journals.iaui.ir/article_690313.html

کرسول، جان. (۱۳۹۱). پویش کیفی، ترجمه حسن دانایی فرد، تهران: انتشارات صفار.

مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی. (۱۴۰۳).

<https://rc.majlis.ir/fa/law/show/93106>



معظمی، شهلا. (۱۳۸۸). بزه کاری کودکان و نوجوانان (چاپ اول). تهران: دادگستر.

Akomea-Frimpong, I., Andoh, C., & Ofosu-Hene, E. D. (2016). Causes, effects and deterrence of insurance fraud: evidence from Ghana. *Journal of Financial Crime*, 23(4), 678-699.

[DOI: 10.1108/JFC-11-2015-0062](https://doi.org/10.1108/JFC-11-2015-0062)

Bodaghi, A., & Teimourpour, B. (2018). The detection of professional fraud in automobile insurance using social network analysis. *arXiv preprint arXiv:1805.09741*.1-37.

<https://arxiv.org/pdf/1805.09741>

Cullen, F. T., & Wilcox, P. (Eds.). (2010). *Encyclopedia of criminological theory* (Vol. 1). Sage.

https://study.sagepub.com/system/files/Sykes_Gresham_M._and_David_Matza_-_Techniques_of_Neutralization.pdf

Department of Insurance and Financial Services. (2012).

<https://www.michigan.gov/difs/consumers/fraud/insurance-fraud-statistics>

Duffield, G., & Grabowsky, P. (2001). Trends & issues in crime and criminal justice. *Australian Institute of Criminology*.

<https://www.aic.gov.au/publications/tandi>

Melih, K., & Cuneyt, Asuk. (2012). A fraud detection approach with data mining in health insurance, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 62, 989-994.

[DOI: 10.1016/j.sbspro.2012.09.168](https://doi.org/10.1016/j.sbspro.2012.09.168)

Pathmananathan, P. R., & Aseh, K. (2021). Identifying predictors of perceived claims of insurance fraudulence. *Archives of Business Research*, 9(6), 68-76.

[DOI: 10.14738/abr.96.10343](https://doi.org/10.14738/abr.96.10343)

Šubelj, L., Furlan, Š., & Bajec, M. (2011). An expert system for detecting automobile insurance fraud using social network analysis. *Expert Systems with Applications*, 38(1), 1039-1052.

[DOI: 10.1016/j.eswa.2010.07.143](https://doi.org/10.1016/j.eswa.2010.07.143)

Sujana, E., Yasa, I. N. P., & Wahyuni, M. A. (2019, January). Testing of fraud diamond theory based on local wisdom on fraud behavior. In *International Conference on Tourism, Economics, Accounting, Management, and Social Science (TEAMS 2018)* (pp. 12-15). Atlantis Press.

<https://www.atlantis-press.com/proceedings/teams-18/55911610>